

## هنر اقوام سکایی<sup>۱</sup>

سکینه بارانی بیاتیانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دکتر حسن درخشی

گروه باستان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شوشتر، ایران

[derakhshi.hassan@gmail.com](mailto:derakhshi.hassan@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۰)

### چکیده

یکی از اقوامی که نقش مهمی در تاریخ هنر بازی می کند سکاهای هستند، اشیای بازممانده از این قوم، تا کنون نظر بسیاری از هنرشناسان، باستان شناسان و... را به خود جلب کرده است و این امر به سبب مهارتی است که سکاهای در ساختن اشیاء هنری بویژه ی تجسم جانوری داشتند است که بدان وسیله بخش اعظم اشیای مزبور با همین تصاویر تزیین شده است. این تصاویر، نوعی شیفتگی نسبت به جهان حیوانات را نشان می دهد و زیبایی و فریبندگی آنها در هنر قسمت اعظم اروپا، تأثیر فراوان برجای نهاد. بقایای قبور مکشوفه سکاهای نشان می دهد که آنها در زمینه زرگری و تزیین وسایل زندگی خود با طلا و دیگر زینت آلات ذوق و قریحه شگفت انگیزی را نیز دارا بودند که با مشاهده این آثار نمی توانیم از دادن لقب هنرمند به آنها خودداری کنیم، این مقاله به بررسی هنر اقوام سکایی می پردازد.

واژگان کلیدی: سکاهای، هنر، زیورآلات، لوازم زندگی

---

<sup>۱</sup> این مقاله مستخرج از پایان نامه "سکاهای از آغاز تا پایان دوره هخامنشی" که سال ۱۳۹۱ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر دفاع گردید.

## مقدمه

شواهد تاریخی می گوید که سکاها قومی بدوی در دامنه های شمال شرقی بوده اند که سیل هجوم آنان از قرون ماقبل تاریخ تا قرن نهم میلادی به طرف کشورهای غربی و جنوبی جاری بوده است. یونانیان در آن زمان آنان را به نام «سیت» نامیده اند و به همین اسم در کتیبه ی داریوش نیز ثبت شده است (آزاد، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲). آنها یک قوم جنگجو بودند که بعضی از آنان در روسیه جنوبی ساکن شدند و به زراعت و دامداری پرداختند و بعضی دیگر در اسب دوانی مهارت داشتند و از طریق غارت و تجاوز نسبت به اقوام دیگر زندگی می نمودند (جوان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰). فعالیت های اقتصادی متداول در میان اقوام گروه سکاها گله داری کوچ روی بود. اسب، گاو و گوسفند پرورش می دادند (پژوهش یونسکو، ۱۳۷۵، ص ۱۰). البته همه ی آنها کوچگر نبودند بلکه برخی قبایل کشاورز با کوچ گران همکاری کاملی داشتند (دیاکونوف، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴). و همین نکته باعث شد که در هنر آنها حیوانات نمودی خاص پیدا کنند.

## هنر اقوام سکایی

حملات و تهاجمات عظیم سکاها در قرن هفتم ق.م به قفقاز، آسیای صغیر، ارمنستان، ماد و امپراتوری آشور منحصرأ و فقط مربوط به تاریخ سیاسی نیست. این تماس ابتدایی سیت ها با دنیای آشور، تماسی دوستانه بود که بیش از یک قرن به طول انجامید و موضوعی است مهم برای هر کسی که بخواهد در هنر و صنعت سکاها مطالعاتی به عمل آورد. خیلی محتمل است که در قرن هفتم پیش از

آنچه در ابتدای امر در مورد سکاها به ذهن می رسد قومی جنگجو و صحراگرد است که معمولاً اقوام جنگجو کمتر به ذوق و هنر می پردازند، اما این مطلب در مورد سکاها صدق نمی کند و از آثار و بقایای آنها هنر آنها مشهود می شود. هنر سکاها خصوصیتی داشته است که تقریباً در همه جا به آسانی تشخیص داده می شود. سکاها که یکی از اقوام بزرگ بیابانگرد بودند که به دلیل شغل دامداری از سرزمینی به سرزمین دیگر در حال کوچ بودند. باتوجه به اشارات نویسندگان سکاها تا قرن هشتم قبل از میلاد در جنوب روسیه و کوبان کاملاً مستقر شده بودند مهمترین آثار معماری سکاها که تاکنون باقی مانده است هنرشان می باشد که به ما در شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جهان بینی آنها کمک شایان می کند. در این مقاله ابتدا اشاره ای به اقوام سکایی می شود سپس به زیورآلات سکاها، هنر آنها، صنعت و لوازم زندگی پرداخته می شود.

در این راستا این پرسش مطرح می شود: چگونه سکاها که همواره در تاریخ به عنوان قومی جنگجو و غارتگر شناخته شده اند اقوامی هنرمند بوده اند؟ در پاسخ به این پرسش این گونه می توان گفت: چون ذوق و قریحه ی شگفت انگیزی داشته اند و اقوامی هنرمند بوده اند.

## سکاها

میلاد قبایل سکایی در حین تاخت و تازهایی که در آسیای مقدم می نمودند از عصر مفرغ به دوران آهن رسیده باشند (گروسه، ۱۳۷۹، صص ۴۲-۴۱). سکاها، در صورت به دست آوردن فرصت، به همان اندازه شیفته ی هنر بودند که به تفکر و تعقل عشق می ورزیدند. اشیای بازمانده از سکاها، نظر باستان شناسان را به خود جلب کرده است و این امر به سبب مهارتی است که در ساختن آنها به کار رفته و تا اندازه ای به جهت سبک بسیار ویژه ی تجسم جانوری است که بدان وسیله بخش اعظم اشیای مزبور با تصاویری تزیین شده است. این تصاویر، نوعی شیفتگی نسبت به جهان حیوانات را نشان می دهد و زیبایی و فریبندگی آنها در هنر قسمت اعظم اروپا، تأثیر فراوان برجای نهاد. باعث تأسف بسیار است که سکاها الفبا یا سکه نداشتند، زیرا اگرچه تنوع شگفت انگیز اشیای به دست آمده حاکی از روش زندگی بسیار پیچیده و استعداد آنها در طراحی است، دانستنی های ما درباره ی آنها، بیشتر مربوط به منابع دست دوم است. اطلاعات دست اول ما محدود به نتایجی است که از نبش قبر آنها حاصل شده است. در مورد حقایق اساسی تاریخی این قوم باید به مطالب پراکنده ای متوسل شویم که معاصران متمدن تر آنها، خواه چینی، خواه آشوری و خواه یونانی، در آثار خود به آن اشاره کرده اند (بهزادی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۵). سکاها با وجود سفاکی در جنگ و علی رغم تنفر آنها از سخنوری و آداب بیگانگان، افرادی فاقد آداب شایسته نبودند، تشخیص آنها در مورد امور هنری و علاقه آنها به استراحت در خانه در اثاث منازل آنان منعکس است. همانگونه

که درباره ی همه ی بیابانگردان صادق است. هر نمونه ی بازمانده ی هنر سکایی حاکی از بهترین کیفیت آن است و زیباترین اشیا در حقیقت، جلوه ای خاص دارد. گذشته از وسایلی مانند اسلحه و زین و یراق، و لوازم اولیه ای مانند لباس و پوشش سر، وفور ظروف خانگی به همان اندازه غیرمنتظره است که تنوع مواد ترکیبی که در ساختن هر کالای مفردی به کار رفته است (تالبوت، ۱۳۸۸، صص ۹۱-۹۰). زندگی سکاها وابسته به چارپایانی بود که تکیه گاه اقتصاد آنها به شمار می رفت. به سبب همین امر بود که سکاها اشیای خود را باتصاویر چارپایان و جانوران می آراستند و چون دارای قریحه ی زیباشناسی بودند، تمایل به مشاهده ی حیواناتی داشتند که در پیرامون آنها می زیستند. سکاها بیشتر عمرشان را با اسب می گذرانند و در این زندگی بادیه پیمایی و صحرانوردی تمام وقت آنها صرف تعقیب گله های گوزن یا استران می شد یا این که در دشت های بی پایان شاهد و ناظر گرگانی بودند که غزالان فراری را تعقیب می کردند. از این طرز زندگی و از شیوه خاصی که در تجمل آنها وجود دارد طبیعی است که آنها از درس های آشور و بابل جز پیکار حیوانات و ترسیم علائم قبیله ای چیزی دیگر فرانگیرند (گروسه، ۱۳۷۹، ص ۴۴). صنایع هنری عصر سکاها، در تجسم حیوانات و ساخت اشیاء به بهترین نحو ممکن صورت گرفته است، و هرچند که پاره ای از اشیاء، از نقوش هندسی برخوردارند، می توان گفت که به عنوان معجزه یا سمبل به کار می رفته اند. به هر حال این دوره از هنر سکاها متعلق به عصر «هنر جانوری» است (بیات، ۱۳۶۷، ص ۶۳). این

بیابانگردان می کوشیدند که در یک منظره همه ی نکات برجسته ی جانوری را که تصویر کنند و آشکار سازند و به طور همزمان آن را در حرکت نشان دهند مانند زمانی که جانور، دوپای جلو خود را در هوا بلند کرده و همچنین در لحظه ی استراحت در حالی که دوپای عقب را به زمین نهاده است. در واقع، سکاها حالات مختلف جانوران را در یک صحنه نشان می دادند. آنها بیش از همه تصویر گوزن و عقاب را در زین و یراق خود به کار می بردند. البته بیشتر جانورانی که در هنر سکایی ظاهر شدند، در هنرهای تمدن هایی که در مصر و شرق باستان از هزاره ی چهارم به بعد تکامل یافت، سهمی مهم داشتند (تالبوت، ۱۳۸۸، صص ۱۷۱-۱۷۰). همچنین مدارکی از تجانس و همجواری صنعت مناطق آسیای نزدیک با صنعت و هنر سکاها وجود دارد و آن تبری است که از آهن و طلا ساخته شده و در کلرمس، در کوبان، پیدا شده و متعلق به سکاها ی قرن ششم پیش از میلاد است. روی این تبر، که امروز در موزه ی ارمیتاژ محفوظ است، نقش معمول در بین النهرین، یعنی دو بزکوهی که در دو طرف درخت حیات جاویدان ایستاده اند، دیده می شود و در کنار آن بزهای کوهی بسیار زیبا مشغول دویدن هستند یا خوابیده اند (جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۷). ظاهراً این طرز ترسیم و شبیه سازی از صنعت و هنر ترسیم شکل و هیكل حیوانات که در آشور رایج بوده الهام گرفته است ولی با ذوق سکاها کاملاً منطبق شده و برای تزیین به کار رفته است. در حقیقت، هنر سکایی ترکیبی از عناصر وابسته به مناطقی به شمار می رود که در پیرامون یک

هسته مشخص و مخصوص به خود گرد آمده است. از میان عناصر بسیار که در هنر سکایی وارد شد مهم تر از همه شاید عنصر ایونی بود که از چند جهت به اوراسیا نفوذ کرد. در وهله ی اول، از ایران، هنگامی که کارگران ایونی مشغول ساختن کاخ بزرگ داریوش در شوش بودند، در میان طوایف بیابانگرد متداول شد، ولی این سبک مستقیماً از ایونی نیز به وسیله ی بازرگانی که با شهرهای سواحل شرقی دریای سیاه در تماس بودند، برده شد و گذشته از این، به وسیله هنرمندان یونانی که در پانثی کاپایوم و سایر نقاط پونتوس شمالی مشغول کار بودند، در سراسر روسیه جنوبی انتشار یافت. سکاها از ظرافت هنر ایونی لذت می بردند، و همچنین زیبایی و غنای هنر ایرانی را می ستودند و عظمت و وقار آن را درک می کردند. مهمترین ویژگی منحصر به فرد و مشخص هنر سکایی، گوزن است. در آغاز، گوزن در میان طوایف سیبری مورد پرستش واقع می شد، احتمالاً تا زمان سکاها قسمت اعظم اهمیت مذهبی کهن خود را از دست داده بود، ولی احتمال می رود که اعتقاد مربوط به انتقال روح متوفی به جهان دیگر توسط گوزن، هنوز به طور کلی در اوراسیا در سراسر هزاره ی اول متداول بوده است، این موضوع شاید دلیل وجود گوزن بر روی اشیای مربوط به تدفین بوده باشد، و ممکن است نقاب هایی را برای اسب توجیه کند که به شکل شاخ گوزن یا پرند در می آوردند، در آنجا سوگواران امیدوار بودند که سفر متوفی را به جهان دیگر تسریع کنند؛ به همین جهت چهره ی اسبها را به صورت گوزن یا پرند در می آوردند همچنین جسد متوفی را مومیایی می نمودند.

(بهزادی، ۱۳۷۳، صص ۱۶۰-۱۵۹). وفور اشیای تزئین شده، خواه از سکائیه و خواه از آلتایی، از لحاظ کمیت به مراتب بیش از مقداری است که به وسیله ی هر قوم باستانی با جمعیت مشابه به وجود آمده است. به همین علت صرف نظر از ملاحظات سبکی و دلایل باستان شناسی، پیداست که آن اثر به وسیله ی خود بیابانگردان در طی زندگی شان ایجاد شده و بر خلاف آن چه که گفته می شود، توسط هنرمندان حرفه ای و برای آن در مراکز شهری که بیشتر در دسترس آنان بوده ساخته نشده است. از یافته های پازیرکی بر می آید که تقریباً هر عضو طایفه در نوعی کاردستی مهارت داشته است. اکنون که پس از گذشت بیش از دوهزار سال، به ساخته های آنها می نگریم، نمی توانیم از دادن لقب هنرمند به آنها خودداری کنیم. سهم سکاها در گنجینه ی شاهکارهای هنری جهان نباید ناچیز تلقی شود. سکاها اگرچه جهان را از لحاظ آثار بزرگ، غنی نکرده اند، ولی میان جهان باستان و روسیه اسلاوی به منزله ی پلی بودند، و سبکی بر جای نهادند که در تکامل چندین شاخه ی هنر اروپایی تأثیر داشت. گذشته از این، موفق شدند که یک هنر واقعاً مردمی بیافرینند، و این خود اقدامی نادر است. برخلاف صنعت که به طور کلی محصول صنعتگران ماهر ولی نه به طور اخص حرفه است و برخلاف هنر قومی، که توسط سنت گرایان قابل، ولی بدون نیروی تخیل ادامه می یابد، هنر مردمی به وسیله ی سراسر جامعه طرح ریزی می شود و به مرحله ی عمل در می آید. تنها گروه هایی از مردم استعداد تکامل چنین هنر را داشته اند. این مطلب که سکاها و طوایف خویشاوند

نقشمایه های گوزنی که در تابوت تپه ی پازیریک یافته شده است، از آن جهت حایز اهمیت است که گوزن ها را در حال دویدن نشان می دهد. در صورتی که گوزنهایی که بر روی اشیای غیر تدفینی دیده می شوند، غالباً در حال استراحت هستند، و دارای سبکی چنان قوی هستند که دشوار است تصور کنیم برای مقاصد دیگری غیر از تزئین به کار می رفتند. تندیس های ماهی نیز در هنر سکایی نسبتاً متداول بوده است، هرچند این هنر در سبیری پیش از سکائیه رونق داشته است. درخاورمیانه، ماهی دارای اهمیت مذهبی خاص بوده و در قفقاز در افسانه ها باقی مانده ولی در هنر سکایی، نشان دهنده ی دوران کهن است و در پازیریک اغلب دیده می شود و یکی از آنها در طرح هایی می باشد که روی ساق پای یک رئیس قبیله خالکوبی شده است. به طور کلی در روزگار سکاها، تندیس های گوزن، بزکوهی، گاو نر یا جانوری دیگر، در حالی که پاهایشان جمع شده و به صورت دستگیره یا دسته ای در آمده بر روی تیرک ها یا دسته های اثاث منزل گذاشته می شد. این شکل غالباً مربوط به سکاها بوده است. عجب آن که هرچند اسب نقشی بسیار مهم در زندگی روزانه ی بیابانگردان داشت، به ندرت در هنر آنها ظاهر شده است. یک نمونه ی کهن آن بر روی ظرف سیمین از مایکوپ دیده می شود، و اسب این جا و آن جا در سراسر قرون پدیدار می گردد. اسب در کلرمس مورد توجه بوده، و تصویر اسب بر روی ظروفی که یونانیان برای سکاها ساختند دیده می شود، و در پازیریک نیز این نوع تصاویر به چشم می خورد و گاهی جنبه ی طلسم را پیدا می کرده است

آنها موفق شدند بدین درجه نایل آیند با مشاهده اشیایی که آنان با خود به گور برده اند، تأیید می شود (تالبوت، ۱۳۸۸، صص ۲۰۰-۱۹۹).

### صنایع و لوازم زندگی

سکاها چون محلی ثابت و مسکن غیر منقولی نداشتند که بتوانند با اثاثیه پرتجمل آن را بیاریند ناگزیر مجسمه سازی و صنعت حکاکی روی تخته سنگ ها و نقاشی تابلوها که جملگی هنر خاص و ممتازی می باشد نزد این قبایل بیگانه و ناشناخته دوام می یابد. تمام تجمل آن ها متوجه زیبایی لباس و زرگری می شد و ادوات و ابزار برای خود و اسبشان می ساختند. این قبیل اشیاء: گیره، دهنه اسب، قزل قفلی، کمر بند، سینه بند اسب، حلقه شمشیر بند، حلقه ی دهنه اسب، قطعاتی برای زینت ارابه، میله های بلند چوب و وسایل فرش و قالی مثل قالیهای «نوبن اول» مخصوصاً برای هنرنمایی و نشان دادن صنایع ظریفه و نمایاندن علایم بزرگواری آنها به کار می رفته است (گروسه، ۱۳۷۹، صص ۴۴-۴۳). گورهای آنان که تاریخ غنی ترین شان را می توان بین اوایل سده ی هفتم و اواخر سده ی ششم پیش از میلاد دانست، حاوی اشیایی عالی از طلاست، که بسیاری از آنها نمونه های ممتاز از استادی در صنعت است، و در این منطقه شمار اسبانی که در هنگام مرگ یک رئیس قبیله قربانی می شد غالباً به صدها رأس بالغ می گشت. سکاها در صنایع گوناگون نظیر سفالگری، درود گری، بافندگی و نیز برنزکاری مهارت داشتند. اما در سفالگری پیشرفت زیادی حاصل نشد. بیشتر

ظروف سفالی در فقیرترین گورها به دست آمده است، زیرا در میان طوایف، نابرابری فراوانی از لحاظ ثروت وجود داشت. کالاهای محلی از لحاظ ساخت، زمخت و از لحاظ رنگ، تیره (سیاه، خاکستری یا زرد نخودی) و از لحاظ شکل، ابتدایی و بیشتر به صورت دیگ و تنها در موارد بسیار نادر به شکل کاسه و قدح بوده، هنگامی که ظروف سفالین در گورهای غنی تر یافت می شود، همیشه از نوع مرغوب و از کوچ نشین های پونتوس یا از ایونی است و از کالاهای بومی نیست. برنزکاری بر روی مواد خام وارده از ترانسیلوانیا مبتنی بود. این صنعت، ابزار ساده و تزیینات و نیز برخی انواع سلاح ها را برای سکاها تأمین می کرد. از شاهکارهای صنعت برنزکاری محلی سکاها دیگ های برنزی بزرگی هستند، نیمه کروی با مخروط بی سری که پاها یا پایه ی آن ها را تشکیل می دادند. برخی از این کارها به صورت قالبی تزیین شده اند و معمولاً دارای دو یا چهار دسته اند که از لبه دیگ های یافت شده در گورها، معمولاً استخوان اسب و گوسفند، و بقایای غذایی که برای سفر آخرت گذاشته می شده وجود دارند. سرمناره های برنزی حفره دار نیز از ویژگی های این صنعت است که برسر دیرک سوار می شده و پیکرک هایی از جانوران گوناگون بر آن ها تصویر می گردیده است (پژوهش کمبریج، ۱۳۸۷، صص ۲۵۵-۲۵۴). اشیای مکشوفه در گورهای سکایی در روسیه و پازیریک فهرستی نسبتاً کامل از کالاهایی به دست می دهد که از اوایل قرن هفتم تا حدود قرن دوم پیش از میلاد مورد استفاده ی روزانه ی اقوام بیابانگرد اوراسیایی قرار می گرفته است. ابزارهای

یک قالی از پشم و کرک متعلق به قرن پنجم پیش از میلاد به دست آمده اگرچه طرح آن باستانی است و الگوهای آن شیوه ی خاصی ندارد، روشی که در ساختن آن به کار رفته تقریباً شبیه روشی بوده که تا همین اواخر در سراسر خاورمیانه رواج داشته است. اندازه ی قالی شش پا و سه اینچ در شش پا و شش اینچ است. رنگها ملایم و دلپذیر و زمینه به رنگ قرمز تند است (تالبوت، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸). این قالی دارای جنبه های آشوری و طرح های روی آن، شباهت زیادی به طرح های هخامنشی دارد. صنعتگران سکایی به سبب عشق دیرینه ی خود به تزیینات، و به ویژه علاقه به شکل های جانوری، آنها را با زینت هایی آراسته اند. در ۱۹۴۸ م، بقای تعدادی آثار فلزی در اولیا به دست آمد و معلوم شد که در سراسر قرن ششم و پنجم پیش از میلاد اشیای مختلف، به ویژه آینه و ظروف سفالین، در آن جا برای فروش به سکائیه ساخته می شد (بهزادی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۴).

### زیورآلات

سکاهای عشقی واقعی به زیورآلات داشتند و از آرایش خویش به همان اندازه لذت می بردند که از تزیین اسبان و اشیای خود، علاقه ی مفرط آنها به زیورآلات در هر موردی آشکار می شد. طبعاً عالی ترین قطعات از گورهای سلطنتی به دست آمده است. در این جا اسکلت ها همیشه مزین به اشیای زرین، مانند نیم تاج، پوشش سر، گردنبند، کمر بند، دستبند، گوشواره، انگشتری، طوق، آویز، طلسم، مهره، دکمه، سگک و... حتی از گورهای کم اهمیت

آنها شامل بیل های باریکی از چوب بود که به ندرت عرض آنها از چهار اینچ تجاوز می کرد و آنها را روی دسته های مدوری سوار می کردند. کلنگ های چوبی نیز از چوب به انضمام بیش از بیست چکش و پتک کشف شده است. چکش ها را بیشتر از چوب می ساختند. کلنگ های دوسر از استخوان و شاخ و دندان حیوانات نیز متداول بود و آنها را روی دسته های چوبی سوار می کردند. میخ را هم با چوب و هم از مس قالب گیری شده می ساختند، و گل میخ های چوبی را نیز همه جابه کار می بردند. ابزارهای آهنگران شامل قالب های فراوان برای ساختن نوک پیکان، بخش هایی از زین و یراق و تزیینات شخصی و طلسم ها و ظروف خانگی بود (تالبوت، ۱۳۸۸، صص ۱۴۰-۱۳۹). اگر چه هرودت اهمیت تبر را در ساز و برگ سکاهای تأکید کرده و هرچند گونه های بسیار زیبایی از آن از مواد گران بها ساخته می شده و به عنوان علائم قدرت در دست رؤسای قبایل بوده است، ولی شمار تبرهای مکشوف در گورها به مراتب کمتر از آن است که انتظار می رود. سکاهای چاقوها را هلالی شکل و از مفرغ یا آهن می ساختند و در عاج یا استخوان می نشانند. چاقو نسبتاً کم بود و سوهانهای فلزی به وفور یافت شده است. سکاهای قیف، ملاقه، کفگیر و قاشق را از استخوان و با اندازه های مختلف می ساختند. تشک و متکا را به شکل و اندازه های مختلف درست می کردند و آنها را با موی گوزن پر می کردند و با تکه دوزیهای خاص خود می آراستند. خز و چرم و نمد همه جا در گورهای سکایی یافت شده است (بهزادی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳). از تپه های پازیریک

(پژوهش کمبریج، ۱۳۸۷، ص ۲۵۲). نقوش اشراف بیشتر از روی شکل خاص سربندها و زیورآلاتی مثل گردنبندهای تابیده، دستبندها و کمربندهای ساخته شده از طلا یا کاملاً تزیین شده با آن، قابل شناسایی است. نقش های تزیینی مورد علاقه عبارت بودند از صحنه های نبرد حیوانات، هیولاهای مختلف و درخت زندگی. سکاها درباری، سربندهای نیمکره ای زراندود شده که با مضامین اسطوره ای آراسته می شد، به سر می گذاشتند. رنگ قرمز مخصوص اشرافیت نظامی بود و در تمام اجزای پوشاک جنگجویان به چشم می خورد. از اوان کودکی، پوشاک کودکان توسط منجوق ها و پلاک های طلایی پوشیده شده و تعداد زیادی تعویذ به لباسشان وصل می شد. مرده نیز در تن پوشهای تشریفاتی جدید، دفن می گردید. در گور برخی زنان اشرافی، دوتا چهار دست لباس کامل تشریفاتی جهت اعمال عبادی گوناگون، یافت شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، صص ۱۳۲-۱۳۱).

### نتیجه گیری

با توجه به مطالعات تاریخ هنر عهد باستان، باید گفت که هنر سکاها یک هنر کاملاً مردمی بود ولی با این همه در خلق آثار آن ملل گوناگون بویژه خاور نزدیک نقش داشته که این در درجه نخست ناشی از ارتباطات فرهنگی، تجاری با همین ملل از جمله مادها و هخامنشیان و دیگر ملل همسایه سکاها بود. براساس آثار به دست آمده و به ویژه در مطالعه ی قبور سکاها می توان اشیا و آثار هنری گوناگونی را مشاهده کرد که حکایت از شرکت ملل گوناگون در

تر نیز مقدار زیادی جواهر آلات و مواد گرانبها به دست آمده است. پیشانی بندهای طلا، که کار استادکاران یونانی بوده است، در (گورهایی واقع در جنوب روسیه یافت شده که در آن جا مردان و زنان از بازوبند و طوق به طور متساوی استفاده می کردند. در واقع، شماری از این بازوبندها را می توان جزو زیباترین زینت آلات جهان باستان دانست. در قفقاز نیز، بعضی نمونه ها نشان دهنده ی نفوذ هخامنشی است، ولی در همه ی آن ها سلیقه ها و علاقه های سکاییان به طور روشن منعکس است (تالبوت، ۱۳۸۸، صص ۱۶۳-۱۶۲). در کل زیورآلات شخصی مردان و زنان عمدتاً از طلای خالص ساخته می شد، اما از زیور آلات برنزی نیز استفاده می شد. مردان فقط یک گوشواره به گوش می کردند. و زنان دو گوشواره داشتند و انگشتری همگانی بود، غالباً چند انگشتری در هر انگشت دو دست دیده شده است. النگوهای ساده از سیم های نقره ای و برنزی و النگوهای طلایی مانند حلقه های گردن و طوق ها در قسمت انتهایی شان مزین به نقوش جانوران یا سر انسان بود. گردنبندها شامل منجوق های طلا و انواع زیادی سنگ های نیمه قیمتی بود که تماماً از کشورهای دیگر وارد می گردید. در گورهای زنانه وسایل، غالباً یک آینه برنزی نیز یافت شده که عمدتاً از نوع معمولی یونانی است. برخی آینه ها، به خصوص در گورهای اولیه ی قدیمی، نشان دهنده ی نمونه های زیبایی، از صنعتگری ایونی است. آینه های برنزی با دسته های مزین به تصاویر گوزن نر، پلنگ، قوچ و غیره در اوایل این دوره ها به طور وسیع و عام متداول بوده و کاربرد داشته است



شالگونی، دفتر اول از جلد دوم، چاپ اول، تهران، جامی.

۴- تالبوت، رایس تامارا، ۱۳۸۸، سکاها، رقیه بهزادی، چاپ دوم، تهران، طهوری.

۵- جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ۱۳۸۱، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.

۶- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، پوشاک در ایران زمین، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.

۷- جوان، موسی، ۱۳۸۱، تاریخ اجتماعی ایران باستان (از آغاز مهاجرت به سرزمین ایران تا حمله ی اسکندر مقدونی)، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.

۸- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، ۱۳۸۰، گذرگاه های تاریخ، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ اول، تهران، ققنوس.

۹- یونسکو (پژوهش و تحقیق)، ۱۳۷۵، تاریخ تمدن های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، بخش اول از جلد دوم، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه.

۱۰- گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، عبدالحسین میکده، چاپ چهارم، نشر علمی-فرهنگی

خلق این آثار را می رساند، البته زمان خلق این آثار هنری را باید اوج شکوفایی فرهنگی و شکوه و جلال اقوام سکایی دانست. در کل آنها قومی با استعداد و دارای هنر و صنعت زیبایی بودند و همین اشیاء کشف شده از آنها در قبور، نشان از ذوق، سلیقه، شیوه ی آداب و رسوم، شیوه ی زندگی و نوع نگرش و دید آنها نسبت به جهانی که در آن زندگی می کردند را می رساند. شاخص ترین اشیاء به جامانده از سکاها که دو خصیصه هنری آنها را نیز به یاد می آورد، یکی مهارتی که در ساختن اشیاء به کار می بردند و دیگری سبک بسیار ویژه تجسم جانوری که در کارهای آنان به نحو بارزی مشاهده می شود و این به خاطر زندگی سکاها که به چارپایان وابسته بوده است.

### منابع

۱- بهزادی، رقیه، ۱۳۷۳، قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه

۲- بیات، نادر، ۱۳۶۷، تورانیان، چاپ اول، تهران، ایران شهر.

۳- پژوهش کمبریج، ۱۳۸۷، تاریخ ایران دوره ی ماد، به سرپرستی ایلیاگرشویچ، ترجمه بهرام